

# هامون ایران

تارنمای جامعه مدنی جنوب ایران

## همدلی با روش‌شناسی قاره‌ای در مطالعات دینی؛ مقاله ای از علی اصغر درلیک

اسماعیل حسام مقدم, Monday, April 3rd, 2017

### همدلی با روش‌شناسی قاره‌ای در مطالعات دینی

#### علی اصغر درلیک

هرچند نه به تحقیق، اما به تقریب می‌توان گفت که از جمله ضعف‌های مشهود مکتوبات و منقولات حوزه مطالعات دینی، عدم آشنایی صحیح محققان این حوزه با مکاتب روش‌شناختی و کاربست فرآورده این مکاتب در فرآیند پژوهش‌های دینی است. مطالعات دینی در کشور ما، بالاخص در یکی دو دهه اخیر، عمدتاً متأثر از نگاه فلاسفه تحلیلی – به یمن حضور متفکری چون عبدالکریم سروش – بوده است و سیطره این پارادایم بر مطالعات دینی موجب ازاله توجه به فلسفه قاره‌ای دین و پارادایم‌های روشی و معرفتی آن در این حوزه شده است. حضور دامن‌گستر متفکران تحلیلی مسلک در حوزه دین، که فی‌نفسه امر نامیمونی نیست، و مسائل مطروحه در این حوزه – مانند مسئله شر، معرفت‌شناسی دینی، تجربه دینی، براهین اثبات وجود خدا، زبان دین و ... زمینه‌ساز توجه بی‌حدوحصری به متدولوژی تحلیلی شده است. نگاهی به آثار منتشرشده در حوزه دین‌پژوهی نیز مؤیدی بر این مدعا است که عمده آثاری منتشرشده در این حوزه اغلب خود ضدروش هستند و اندک آثار قابل قبول در این زمینه نیز اساساً از خصلتی آنالیتیک برخوردارند و در روش‌شناسی‌های غیرآنالیتیک تنها اشاره‌ای به هرمنوتیک داشته‌اند. این سیطره تا به اندازه‌ای بوده است که بسیاری فلسفه دین را مترادف با فلسفه تحلیلی دین می‌انگارند و براین باورند که این دو زیستی جدا از یکدیگر نداشته و ندارند.

فلسفه‌ی تحلیلی دین که بیشتر در دنیای انگلیسی‌زبان رواج عام یافته است، از زمره شاخه‌های فلسفه‌ی تحلیلی است که با کاربست روش تحلیلی در حوزه‌ی دین موجبات طرح مسائل جدیدی را در این حوزه فراهم نموده و افق‌های جدیدی را به روی مسائل کلاسیک دین گشوده است. این شاخه با دیگر شاخه‌های فلسفه نیز دادوستد فراوان دارد. به‌طور مثال رابطه‌ی آن با فلسفه‌ی اخلاق از طریق بررسی مسائل مشترکی که ماهیت دینی – اخلاقی دارند صورت می‌گیرد مانند اینکه منشأ نهایی اصول اخلاقی ما چیست؟ این اصول منشأ خود را از خدا می‌گیرند یا زاده‌ی ذهن مخلوقاتند؟ ارتباط آن با فلسفه‌ی زبان در مسئله‌ی زبان دین و ارزیابی منصفانه آن تحقق می‌پذیرد. هم‌چنین بررسی ماهیت معرفت به خدا و باور دینی آن را با معرفت‌شناسی پیوند می‌زند. فلاسفه‌ی تحلیلی دین غالباً وضوح مفهومی، قوت، دقت و شفافیت در استدلال با توجه به دستاوردهای علوم جدید را پیشه کار خود ساخته‌اند و برخی از آنان عبارتند از: کریستوفر اینزول [۱]، بازل میچل [۲]، سیرل بارت [۳]، آنتونی فلو [۴]، الیزابت بورنز [۵]، آلوین پلانتینگا [۶]، نیکولاس ولترستورف [۷]، ریچارد سوئین برن [۸] و ...

اما فلسفه قاره‌ای دین که به سنت آباء آن مانند فردریش نیچه، مارتین هایدگر، پل ریکور، سورن کی‌یر کگور، میشل فوکو، ژیل دلوز و ... مبتنا یافته است، بر مسائل مهمی و متفاوتی از فلسفه تحلیلی دین تأکید می‌ورزد. مسائلی مانند مرگ خدا (فردریش نیچه)، عدم اختیار و اراده در سوژه شناسا (مارکس و فروید)، آنتولوژی الاهیات [۹] (هیدگر و هوسرل)، زوال ارزشهای مسیحی (لویناس) و ... از جمله مسائل مهم فلسفه قاره‌ای دین هستند که به مدد روش‌های پدیدارشناسی، ساختارگرایی، پساساختارگرایی، تاریخی‌نگری و ... مورد تحقیق

قرار می‌گیرند.

آنچه که از فلسفه قاره‌ای دین در اینجا مطرح‌نظر است، فارغ از مسائل مهمی که در زمینه دین مطرح می‌سازد، مزیت روش‌شناسی فلاسفه‌ی قاره‌ای در خوانشی تازه از میراث فلسفی و اسلامی ماست. در سالهای اخیر و به مدد ترجمه کتابهای متفکران عرب‌زبانانی چون محمد عبدالجبری و محمد آرکون، می‌توان تفاوت آن‌ها را در مواجهه به مسائلی سنت اسلامی ما دریافت. جابری با تاسی از نگاه ساختارگرایانه فوکو و آلتوسر و تلفیق آن با تاریخی‌نگری فرانسوی درصدد خوانشی همدلانه از سنت اسلامی برآمده است که نتیجه آن می‌تواند آشتی سنت با مدرنیته باشد؛ اگرچه به زعم او، برای به‌بارنشستن آن باید تا آینده به انتظار نشست. محمد آرکون نیز با تأثیرپذیری از اندیشه‌های دریدا و تلفیق آن با تاریخی‌نگری نوین و اندیشه‌های مکتب آنال، پروژه خود را نقد قرائت‌های بنیادگرایانه و شرق‌شناسانه از متن مقدس و چرخش از «اجتهاد در چارچوب متن» به «اجتهاد درباره متن» معرفی می‌کند. در آثار هر دوی اینها، فارغ از این که چه اندازه با نتیجه کار ایشان همدلی داشته باشیم، یک حسن قابل توجه به چشم می‌خورد و آن آشنایی دقیق ایشان با سنت‌های فلسفی معاصر و مشخص‌بودن متدولوژی تحقیق ایشان است. امروزه کمتر نواندیش دینی، اگر با این اصطلاح موافق باشیم، یا پژوهشگر حوزه دین را می‌بینیم که وضعیت واضح و میره‌نی در روش‌شناسی داشته باشد.

با توجه به فرهنگ دینی مکتوب ما و نیز متن‌محوربودن آموزش‌های دینی، آشنایی دقیق و دست اول با سنت‌های فکری و فلسفی معاصر در وهله نخست و بومی‌سازی آنها در جهت خوانش منابع دینی و توجه به متدولوژی تحقیق می‌تواند بسترساز کشف مفاهیم و معانی نهفته در این سنت باشد.

[۱] Christopher J. Insole .

[۲] Basil Mitchell .

[۳] Cyril Barrett .

[۴] Anthony Flew .

[۵] Elizabeth Burns .

[۶] Alvin Plantinga .

[۷] Nicholas Wolterstorff .

[۸] Richard Swinburne .

[۹] Ontotheology .

This entry was posted on Monday, April 3rd, 2017 at 11:41 am and is filed under [مقاله و یادداشت](#), [دین و مذهب](#).

You can follow any responses to this entry through the [Comments \(RSS\)](#) feed. You can leave a response, or [trackback](#) from your own site.

